

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۶ نومبر ۲۰۱۸



به ارتباط سروده محترمه نجیبه جان سمیع معنون (شبیم عشق) نشیده ناچیزی از خامه کمرنگ این کمترین تحت

عنوان (خلوت احساس) چنین رقم گردیده

خلوت احساس

شبی که باده ام از ساغر و سیوی تو بود
شرابم از لب لعل و زبان و از دهن
عُنابم از بدن مرمَر، هوس انگیز
ثوابم از نظر لطف و ذره پروری ات
(نسیم عشق) تو خواندم به صفحه فیسبوک
مکیدن از لب لعل و چشیدن از می وصل
تو روی بستر و من هم به روی پیکر تو
قسم به نم نم عشرت سرای آغوش
سحر که شبیم احساس، می چکید از شوق
به بزم آمدن از خود، ترا، ز خود بردم
ازین زیاده نباید نوشت و می نه رقم
مرا به خلوت احساس عاشقانه ترین

خرابم از نگه مست کام جوی تو بود
خمارم از بغل تنگ، آرزوی تو بود
شتابم از کشش، هیکل نکوی تو بود
حسابم از شکن زلف مشکبوی تو بود
که نغز شعر ترت، معز گفتگوی تو بود
نه بیمی از تو و نه ترسی از عدوی تو بود
چه ناله و چه فغان و چه های وهوی تو بود
که قطره قطره، ز عطر تن و زبوی تو بود
سکوت لحن من و خشکی گلی تو بود
خدا به شعر ترم، گرم جستجوی تو بود
که ترس و لرز قلم، از تو و هووی تو بود
بخوان که «نعمت» آغوش، چاره جوی تو بود

خلوتِ احساس (۱)

شبی که باده ام وز ساعس و سبور تو بود
خسرویم وز نگه مست کام جور تو بود
شرایم وز لب لعل و زبان و دشت
خارم وز بغل تنگ ، آرزو تو بود
غنایم وز بدن مرمر ، هوس و نگیز
شتایم وز کشش ، همی کل نکور تو بود
تولیم وز نطیر لطف و ذره پرورست
حسامم وز شکن زلف مشکبور تو بود

(نیم عشق) تو، خولدم به صفحه فیسبوک (۲)
که نفسِ شکر تر است، معنی گفتگو بر تو بود
مکیدن از لبِ لعل و، چشیدن از می و صل
نه بینی از تو و، نه ترسی از حدوس تو بود
تو روزِ بستر و، من هم به روزِ پیسِ کبر تو
چه ناله و چه فغان و، چه هار و هو بر تو بود
قسم به نیمِ نیمِ عشرتِ سرلاز و غوغشت
که قطره قطره، از عطسِ برتن و زبوس تو بود

سحر که شبنم و حساس، می چکد و ز شوق (۳)
سکوتِ سخنِ من و، خشکیِ گلوسر تو بود
به بزمِمت آمده و ز خود، تر و، ز خود بردم
خدا به شعر ترسم، گرم جستجوگر تو بود
و زین زیاده نباید نوشت و، می نه رفتم
که ترس و لرزِ قلم، و ز تو و، هووسر تو بود
مرا به خلوتِ احساسِ عاشقانه ترین
بخولان که «نعمت» و غموش، چاره جوگر تو بود